

گذری بر

زندگی و آثار زنده یاد

دکتر عبدالحسین زرین کوب



عربی بود. با تعطیل شدن کلاس ششم متوسطه در بروجرد، برای ادامه تحصیل به تهران رفت و در سال ۱۳۱۹ تحصیلات دبیرستانی را در رشته ادبی به پایان برد. در تهران از یک سو با مقدمات حکمت آشنا شد و به مطالعه تصوف روی آورد. حتی مدتی به طریقت تشرف یافت و سلوک اهل طریق نمود. و اکثر کتابهای تاریخی و فلسفی و ادبی موجود در زبان فارسی را مطالعه نمود و از سوی دیگر، به فلسفه معاصر غربی علاقه مند شد و به مطالعه و شناخت آن روی آورد، در نتیجه، مطالعه آثار نیچه، فریزر، آلن و اسپنسر در آراء و اندیشه های او تأثیر بسزایی برجای نهاد.

عشق و تعلق خاطر شدید و عمیق به حرفه معلمی و تجربه تدریس کتاب های فیزیک و هندسه و علم الحیات، همچنین تعلیم دروس زبان انگلیسی و فرانسوی و تاریخ و فلسفه در دوره های مختلف متوسطه در مدارس بروجرد و خرم آباد و سپس تهران، وی را به همه زمینه های یاد شده علاقه مند و در عین حال آگاهی از آن علوم، اجزاء منظومه دانش فراگیر و جامع او را تشکیل داد. در آذرماه سال ۱۳۲۰ که بعد از حادثه شهریور همان سال، دانشگاه مجدداً افتتاح شده بود، با رتبه اول در دانشکده حقوق دانشگاه تهران پذیرفته شد. اما به الزام پدر ناچار به ترک تهران شد و در بروجرد و خرم آباد به کار معلمی مشغول شد.

استاد که از قبل، با زبان های عربی، فرانسوی و انگلیسی آشنا شده بود، در سال های جنگ جهانی دوم، با کمک بعضی از صاحب منصبان ایتالیایی و آلمانی که در آن ایام در ایران به سر می بردند، به آموزش این دو زبان پرداخت.

نخستین آثار استاد، در قالب مقاله در حوزه شعر و ادبیات بود و اولین کتابش به نام فلسفه شعر یا تاریخ تطور شعر و شاعری در ایران، چهار سال پس از تألیف آن، در سال ۱۳۲۳، در بروجرد به طبع رسید. در سال ۱۳۲۴ بار دیگر در رشته ادبیات دانشگاه تهران با رتبه اول پذیرفته شد و در سال ۱۳۲۷ به عنوان دانشجوی رتبه اول، از دانشگاه فراغت یافت و سال بعد دوره

زنده یاد، استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب، در ۲۷ اسفند ماه سال ۱۳۰۱ شمسی در بروجرد چشم به جهان گشود. پدرش، استاد عبدالکریم عبایی معروف به شیخ زرگر، پدر بزرگش، ملا عبدالرحمان، جدش، ملاعلی اکبر خوانساری و عموهای پدرش - شیخ باقر و شیخ غلامحسین بروجردی که شخص اخیرالذکر شاگرد شیخ هادی نجم آبادی و معلم علی اکبر دهخدا بود - همگی اهل علم و زهد و ورع و تقوی بودند. استاد زرین کوب در چنین خانواده و محیطی متولد شد و تحصیل را در همان بروجرد از مدرسه کمال آغاز نمود (۱۳۰۷ ش) و دوره متوسطه را در مدرسه اعتضاد که با سبک و سیاق مدارس جدید تأسیس شده بود، به پایان برد. او درباره این مقطع تحصیلی خود می نویسد: «من در ۶ سالگی در سال ۱۳۰۹ در کلاس اول دبستان اعتضادیه شروع به درس خواندن کردم و در شهریور سال ۱۳۱۶ گواهینامه شش ساله ابتدایی را دریافت کردم و در همین سال بود که اجازه برقراری سه کلاس متوسطه به آن داده شد و من سال اول دبیرستان را شروع و گواهینامه آن را در سال بعد (۱۳۱۶-۱۳۱۷) دریافت کردم.» وی در مورد ادامه تحصیلات و نخستین تجربیات تدریس خود می گوید: «من در سال ۱۳۱۸ بنا بر ضرورت های خانواده به خرم آباد رفتم و کلاس دوم و سوم متوسطه را در دبیرستان پهلوی خرم آباد گذرانیدم. یکی از تابستان ها که به بروجرد آمدم... خبر اعجاب انگیزی که بر سر زبان ها بود، این بود که عبدالحسین زرین کوب پس از گذراندن کلاس سوم متوسطه به مدیریت دبیرستان اعتضادیه انتخاب گردید».

استاد در کنار تحصیل در مدارس جدید، به اصرار و ترغیب پدر، در اوقات فراغت، یعنی عصرهای ایام تحصیل و تمام اوقات صبح و عصر در تابستان ها و ایام عید به تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه «بحر العلوم»، معروف به «نوربخش» مشغول بود. وی تحصیل علوم حوزوی را در تمام مدت تحصیل و تدریس در بروجرد ادامه داد که حاصل آن تحصیل فقه و تفسیر و ادبیات عرب و علاقه مندی شدید به شعر



دکتری ادبیات فارسی را در همان دانشگاه آغاز نمود. وی که از زمان شروع تحصیلات دانشگاهی، به عنوان دبیر دبیرستان‌های تهران به تدریس پرداخته بود، از سال ۱۳۲۸، سردبیری مجله هفتگی «مهرگان» به مدیریت محمد درخشش را نیز عهده‌دار شد که با وجود وقفه‌هایی، این همکاری تا پنج سال تداوم یافت. ضمن تحصیل دکتری در ادبیات فارسی، به ملل و نحل و مباحث مربوط به کلام و مناظرات علاقه یافت. رساله‌اش در شرح بعضی ابیات گلشن راز، دانش او را بیش از پیش روشن ساخت، لذا بعد از پایان تحصیلات دکتری به دعوت و اصرار استادانش در مؤسسه «وعظ و تبلیغ علوم اسلامی» به تدریس تاریخ کلام و تاریخ ادیان اشتغال یافت. خلاصه‌ای از درس تاریخ تصوف وی به نام «ارزش میراث صوفیه» در مجله «یغما» چاپ شد. بخش‌هایی از درس تاریخ کلام وی در مجله «راهنمای کتاب» و «آموزش و پرورش» به چاپ رسید، اما دروس تاریخ ادیان منتشر نشد.

در سال ۱۳۳۰ در کنار عده‌ای دیگر از فضایی عصر همچون عباس اقبال آشتیانی، سعید نفیسی، محمد معین، پرویز ناتل خانلری، غلامحسین صدیقی و عباس زریاب، برای مشارکت در طرح ترجمه مقالات «دایرةالمعارف اسلام» (ویرایش اول) دعوت شد، کاری که اگرچه خیلی زود متوقف شد، اما برای استاد تجربه مفیدی شد که بعدها آن را در کار تألیف مقالات مربوط به ویرایش جدید «دایرةالمعارف اسلام» (ویرایش دوم) و نیز «دایرةالمعارف فارسی» (زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب) به کار آورد.

پس از ازدواج با دکتر قمر آریان، همدرس دانشکده و همکار روزنامه در سال ۱۳۳۲، در همین سال انجمن ادبی سه‌شنبه را که همه هفته با حضور تعدادی از استادان و ادیبان و شاعران جوان تشکیل می‌شد و تا مدت یازده سال ادامه داشت، تأسیس نمود. در سال ۱۳۳۴، تحصیلات دانشگاهی را به پایان آورد و از رساله دکتری خود، با عنوان **نقد الشعر، تاریخ و اصول آن** که

زیر نظر استاد بدیع الزمان فروزانفر تألیف شده بود، با موفقیت دفاع کرد. در سال ۱۳۳۵ به عنوان دانشیار در دانشکده علوم معقول و منقول به تدریس تاریخ اسلام، تاریخ کلام و مجادلات فرق، تاریخ ادیان، تاریخ علوم و تاریخ تصوف اسلامی مشغول شد. در همین سال، برای مدت کوتاهی نیز امور مربوط به انتشار «بنگاه ترجمه و نشر کتاب» را به عهده گرفت. پس از اخذ رتبه استادی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۹ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات، دوره دکتری دانشگاه تهران، دانشسرای عالی تهران، دانشکده هنرهای دراماتیک به تدریس پرداخت. مدتی هم در مؤسسه لغت فرنکلین با استاد مجتبی مینوی به همکاری مشغول شد و در سال ۱۳۴۰ به همراهی استاد فروزانفر و دکتر ناظرزاده کرمانی در «مؤتمر العالم الاسلامی، الدورة الخامسة بغداد» به نمایندگی ایران حضور یافت و مقاله «تاریخ الاخوه فی العالم» را در آنجا ارائه نمود.

در سال ۱۳۴۰ مسافرت‌های علمی، مطالعاتی و تحقیقی چندی صورت داد که عبارتند از: مسافرت به تبریز و آشنایی با علما و استادان آنجا و بررسی کتابخانه‌های آن شهر به کمک **عبدالعلی کارنگ** و یاری برادران **نخجوانی**؛ سفر به دعوت مؤسسه فرانکلین برای مطالعه و بازدید از موسسات فرهنگ‌نویسی در آمریکا و اروپا، از آکسفورد و لاروس تا مؤسسه کیه و بروکهاوس، به همراهی استاد مجتبی مینوی؛ مسافرت به سوئیس و آلمان شرقی و دیدار و آشنایی از نزدیک با **سید محمدعلی جمال‌زاده** و **آقا بزرگ علوی**؛ سفر به ایتالیا و اقامت در رم و میلان برای استفاده از کتابخانه‌های آنها؛ سفر به سوریه و اردن و اقامت طولانی در بیروت جهت بازدید از مؤسسه المنجد.

عمده‌ترین فعالیت استاد در سال ۱۳۴۱ همکاری با مجتبی مینوی در مؤسسه لغت فرنکلین و نظارت در تهیه فیش‌های واژه‌های مهم متون بود. در دی

ماه ۱۳۴۲، در بیست و ششمین کنگره بین‌المللی شرق‌شناسان در هند شرکت جست، به کلکته مسافرت نمود، در مجالس ایندوایرانیکا شرکت کرد، از دانشگاه‌های هند دعوت‌نامه دریافت داشت و همچنین در همین سال در پی دعوت کشور پاکستان از موسسات علمی و دانشگاه‌های پاکستان در کراچی، لاهور و سند بازدید نمود.

در سال ۱۳۴۳، علاوه بر شرکت در کنگره بین‌المللی علوم تاریخی در اتریش، به آتن و رم و استانبول مسافرت نمود و از موزه‌ها و کتابخانه‌های آن شهرها بازدید و از برخی نسخه‌های خطی فارسی و عربی عکس‌هایی تهیه نمود.

یکی از حوادث غم‌انگیز زندگی استاد ضایعه دردناک درگذشت برادر جوانش، خلیل زرین‌کوب بود که در سال ۱۳۴۶ به وقوع پیوست و در همین سال غم درگذشت پدر در کربلا را نیز تحمل کرد.

در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹، پس از مسافرت به لندن و بازدید از موسسات علمی آنجا، در آمریکا به عنوان استاد میهمان در دانشگاه‌های کالیفرنیا و پرینستون، به تدریس تاریخ ایران و تاریخ تصوف پرداخت و از همین فرصت برای فراگیری زبان اسپانیایی بهره جست.

پس از بازگشت به ایران (۱۳۴۹) و مواجه شدن با ضایعه درگذشت مادر، به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران منتقل و در دو گروه تاریخ و ادبیات مشغول به افاضه شد. در سال ۱۳۵۰ به منظور شرکت در مراسم بزرگداشت حافظ شیرازی در تاجیکستان و مسکو، به شوروی (سابق) مسافرت نمود و پس از بازگشت از این سفر با ضایعه دیگری مواجه شد که همانا درگذشت ناگهانی برادر جوانش احمد زرین‌کوب بود. در فروردین ۱۳۵۴ به ایتالیا سفر کرد و در مجلس بحث راجع به «نظامی و اسکندر کبیر» شرکت کرد و مقاله‌ای با عنوان «نظامی در جستجوی ناکجاآباد» ارائه نمود. در همین سال به منظور معالجه و مطالعه مدتی



باعنوان «ایران در کشاکش ایام» در وان کوور به دعوت ایرانیان مقیم کانادا، همکاری با سازمان نقشه برداری کشور برای تهیه متن تاریخی کتاب اطلس تاریخی ایران، و اقدام برای تألیف کتاب از گذشته ادبی ایران، مهمترین فعالیت‌های علمی استاد در سال ۱۳۷۳ را تشکیل می‌دهند. سال ۱۳۷۴ نیز برای استاد سالی پرتلاش بود: مسافرت به آلمان و شرکت در کنگره مونیخ که برای بزرگداشت مولوی برپا شده بود، نیز همکاری در برگزاری جلسات این کنگره با عنوان دبیر ایرانی کنگره، اشتغال به تحریر نهایی جلد دوم و سوم کتاب **روزگاران ایران**؛ شروع همکاری با **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**؛ نظارت بر اتمام طبع و تجلد کتاب از گذشته ادبی ایران. استاد در این سال همچنین به علت بیماری ناگهانی در بیمارستان شهر بن در آلمان برای مدتی طولانی بستری شد و سپس برای عمل جراحی قلب به لندن منتقل شد. از جمله آخرین تکاپوهای علمی و فرهنگی استاد در سال ۱۳۷۵ عبارتست از: مسافرت به شیراز و ایراد سخنرانی در باب سعدی به منظور ترغیب به ایجاد بنیادهای تحقیقی در باب سعدی؛ قرار واگذاری کتابخانه شخصی به یک مرکز تحقیقاتی در بروجرد؛ شرکت در کنگره فارس شناسی و ایراد سخنرانی با عنوان «ملک سلیمان»، سخنرانی درباره استاد **فروزانفر** و تشویق برای برگزاری و چاپ یادواره‌ای برای آن استاد؛ اشتغال به تألیف و تنظیم مقالات تازه در مجموعه **حکایت همچنان باقی**؛ طرح کارهای تازه در باب **عطار**، **سعدی** و **فردوسی** که شامل بررسی‌های انتقادی و تطبیقی درباره زندگی و آثار آنهاست.

دکتر زرین کوب عمر را به مطالعه و تدریس و تحقیق و تألیف گذراند و با ساده زیستی، هیچگاه خود را گرفتار وسوسه اشتغال به کارهای غیرعلمی نساخت. دهها کتاب و مقاله که در رشته‌های مختلف از او نشر یافته، نشان می‌دهد که این دانشی مرد بی ملال و خستگی ناپذیر، هرگز از راهی که برگزیده بود، منحرف

مجمع عمومی سردبیران تاریخ تمدن اقوام آسیای مرکزی شرکت جوید و عدم وابستگی سیاسی و جغرافیایی ایران در این طرح را اثبات نماید (خلاصه مذاکرات این گردهمایی در مجموعه نامواره دکتر محمود افشار، ج ۶، آمده است). مسافرت بعدی استاد در سال ۱۳۶۹ به سوئیس و لندن بود که به دعوت ایرانیان مقیم اروپا و برای سخنرانی درباره هنر و اندیشه مولوی با عنوان «قصه و سر قصه در مثنوی مولانا» صورت گرفت. استاد در سال ۱۳۷۰ مسافرت‌های داخلی و خارجی علمی چندی انجام داد و سخنرانی‌هایی ارزشمند ایراد نمود که عبارت‌اند از: سخنرانی در مراسم بزرگداشت نظامی گنجوی در دانشگاه‌های واشنگتن و لوس آنجلس کالیفرنیا با عنوان: «فلاسفه یونان در بزم اسکندر»؛ ایراد سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم شهر وان کوور کشور کانادا با عنوان «خراسان در عهد نهضت‌ها»؛ آشنایی با استادان و ایرانیان مقیم بالتیمور امریکا؛ شرکت در کنگره جهانی بزرگداشت **خواجوی کرمانی** در کرمان و مصاحبه در باب ارزیابی آثار **خواجوی کرمانی** در این کنگره، همچنین مسافرت به فارس (شیراز و کازرون)، سخنرانی در انجمن فلسفه درباره نظامی و اندیشه او با عنوان «ارشمیدس و کنیزک چینی در روایت نظامی». استاد در سال ۱۳۷۱ با مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی همکاری مشورتی داشت و در همین سال در کنگره همکاری‌های اقوام آسیای مرکزی در تهران شرکت نمود و سخنرانی کرد. ضایعه ناگهانی و دردناک درگذشت برادرش - رسول زرین کوب - نیز در همین سال (۱۳۷۱) اتفاق افتاد که به شدت موجب تألم و تأثر خاطرش گشت. استاد به منظور شرکت در کنگره فارس شناسی مسافرتی به شیراز نمود (۱۳۷۲) و در بازدید از بخش تاریخ دانشگاه شیراز، سخنرانی نمود. سخنرانی در مرکز مجمع تحقیقات ایران شناسی ایرانیان در امریکا با عنوان «تاریخ نویسی معاصر در ایران»، مسافرت به کانادا و بازدید از دانشگاه‌ها و کتابخانه مک گیل، سخنرانی

در وین اتریش اقامت نمود. استاد مسافرتی هم به اسپانیا و پرتغال نمود (شهریور و مهر ۱۳۵۵) تا آثار تمدن اسلامی و تاریخ اندلس اسلامی را در آن کشورها مورد مطالعه قرار دهد. در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶، وی مدیریت گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران را برعهده داشت. در این دوره کوتاه یک ساله، برنامه جدیدی برای گروه ادبیات تنظیم نمود که تهیه آن مدت چندین ماه به طول انجامید و در آن، از تمام برنامه‌های مشابه در گروه‌های ادبیات، در دانشگاه‌های بزرگ جهان استفاده کرد. اما پس از کناره‌گیری دکتر زرین کوب از مدیریت گروه، این برنامه هم جامه عمل به خود نبوشید. ظاهراً امتحان جامع دوره دکتری که در حال حاضر در دانشگاه‌ها برگزار می‌شود، تنها یادگار باقی مانده آن برنامه درسی استاد است.

در سال ۱۳۵۷، به علت حمله قلبی برای مدت طولانی در بیمارستان بستری گردید و در خردادماه همین سال برای عمل جراحی قلب به کیولند ایالت اوهایو عزیمت نمود. از شهریور تا آذرماه این سال به منظور ادامه معالجات در لندن اقامت نمود و پس از بازگشت به ایران، بار دیگر در سال بعد (۱۳۵۸) برای معالجه به لندن و پاریس مسافرت نمود. در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ مسافرتی درمانی - تحقیقی به فرانسه صورت داد که حاصل آن، تحقیقات و تبعات دقیق درباره آثار مولوی و تألیف کتاب **سرنی** بود. پس از بازگشت به ایران (۱۳۶۳) تدریس در دانشگاه تهران را ادامه داد و مجالس ادبی دوشنبه‌ها را برپا می‌ساخت. پس از آن برای چندمین بار بیپای مسافرتی درمانی - تحقیقی به فرانسه و انگلستان نمود (۱۳۶۵) و در کتابخانه‌های آن کشورها جستجوهای عالمانه بسیار نمود. در سال ۱۳۶۶ برادر دیگر استاد - دکتر حمید زرین کوب، استاد دانشگاه - درگذشت که موجب تأثر شدید دکتر عبدالحسین زرین کوب شد. استاد در سال ۱۳۶۸ مسافرتی علمی - اداری به پاریس نمود تا در



- ۱- ۱۸ و ش ۲/۳: ۱-۳۴.
- ۲۹- «اسلام در ایران»، دفتر ایام: ۱۳۷۰، ۲۱۲.
- ۳۰- تصوف و ایران باستانی، هنر و مردم، ش ۱۸۶: ۳۱، ۱۶.
- ۳۱- «تاریخ نگری یا تاریخ نگاری، اشارتی به فلسفه و منطق تاریخ»، نقش بر آب: ۵۷، ۴۴.
- ۳۲- «در تاریخ از هرودت چه می توان آموخت؟»، مطالعات تاریخی، ش ۱: ۵، ۶۰.
- ۳۳- تقریظ بر کتاب علویان طبرستان، تالیف حکیمیان، تهران، چاپ دوم، الهام، صفحه نخست.
- ۳۴- «نوروز و آیین های وابسته به آن»، نقش بر آب: ۴۵۱، ۴۳۷.
- ۳۵- «اندیشه هایی در باب همکاری های ایران و آسیای میانه با مروری به سوابق آن»، مجله کلک، ش ۸۹: ۹۳، ۱۱، ۱۶.
- ۳۶- «تاریخ نگاری در ایران معاصر»، کلک، ش ۵۱/۵۲: ۲۷، ۲۳.
- ۳۷- توسعه، تکامل و تاریخ، مجله کلک، ش ۶۱: ۶۴، ۳۷، ۴۲.
- ۳۸- «درفش سیاه، درباره نقش ابومسلم در تاریخ نهضت های ایران»، کتاب هفته کیهان، ش ۷۶: ۸۳، ۹۴.
- استاد همچنین مقالاتی به زبان های انگلیسی و فرانسوی و عربی نگاشته اند که در اینجا نیامده، نیز اشعار چندی از ایشان باقی مانده که از ذوق و قریحه شاعری و طبع لطیف و روح باریک اندیش و زیبایی استاد حکایت دارد.
- دریغ که چنین ستاره درخشانی از آسمان دانش و فرهنگ این سرزمین رخت بریست، یادش همواره زنده و گرامی باد
- پانویس:**
- ۱- روستایی، محسن: اعتقاد و فرهنگ، نگاهی به زندگانی اعتضاد الشریعه میرزا محمدخان رازانی، بینانگذار فرهنگ و معارف لرستان، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹، انتشارات علوم فون، صص ۲۸-۲۶
- ۲- س ۵: ۴۶۸، ۴۷۳.
- ۱۴- تحصن در سفارت انگلیس (تالیف ایروانی به کوشش زرین کوب)، راهنمای کتاب، س ۶: ۵۸۶، ۵۸۹.
- ۱۵- «زندقه و زنداقه...»، راهنمای کتاب، س ۷: ۲۷۱، ۲۶۲.
- ۱۶- «نقد و بررسی در باب مأخذ تاریخ ایران بعد از اسلام»، تشریح ایرانشناسی، ش ۱، ۳۵، ۱۳۰.
- ۱۷- «مسجد، گالری هنرهای اسلامی»، هنر و مردم، ش ۳۰: ۵۳.
- ۱۸- «مصاحبه با تاریخ (بحثی در باب فلسفه تاریخ)»، «دفتر ایام»: ۱۱۳، ۱۲۵.
- ۱۹- «ارزش مجاهدات ایرانیان در نقل علوم به مسلمین»، اخبار دانشگاه تهران، س ۲، ش ۲۵: ۳۳، ۳۰.
- ۲۰- «اسلام در ایران»، معارف اسلامی، ش ۷: ۳۶، ۵۱ و ش ۸: ۴۳، ۵۰ و ش ۱۰: ۲۶، ۳۵.
- ۲۱- «کارنامه اسلام»، کتاب محمد خانم پیامبران، نشریه حسینیة ارشاد، ش ۲: ۶۷، ۶۵، ۷۱.
- ۲۲- «ملاحظات انتقادی در باب تاریخ ایران کمبریج»، مجله پنجم، مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۱۷، ش ۱: ۲/۱-۵۴.
- ۲۳- «تسامح کوروشی و مسأله وحدت امپراطوری در ایران باستان»، کتاب نه شرقی، نه غربی، انسانی: ۲۶، ۱۱.
- ۲۴- «از گذشته باستانی ایران چه می توان آموخت»، کتاب نه شرقی، نه غربی، انسانی: ۲، ۱۰.
- ۲۵- «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، از اشپولر» فرهنگ و زندگی، ش ۱۰: ۱۲۸، ۱۲۳.
- ۲۶- «شیوه تاریخ نگاری در کتاب ایران باستان مشیرالدوله»، کتاب نه شرقی، نه غربی، انسانی: ۳۸۶، ۴۰۲.
- ۲۷- «درباره تاریخ»، از چیزهای دیگر: ۲۷، ۷۳.
- ۲۸- «جستجو در تصوف ایران»، مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۲۰، ش ۴/۳: ۱، ۲۲ و س ۲۱، ش ۱: ۱۹- روزگاران، از پایان ساسانیان تا تیموریان، تهران، سخن، ج ۲، ۳۸۵، ص، چاپ اول ۱۳۷۵.
- ۲۰- روزگاران دیگر، از صفویه تا عصر حاضر، تهران، سخن، ج ۳، ۳۱۲، ص، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۲۱- حکایت همچنان باقی (شامل ۳۴ مقاله)، تهران، سخن، ۵۰۷، ص، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۲۲- روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران، سخن، ۳ جلد در یک مجلد، ۱۰۱۴، ص، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- مقالات:**
- ۱- «چند کلمه از تاریخ (آقاخان امام اسماعیلیه)»، جهان نو، س ۲، ۲۷، ۲۷۱.
- ۲- «استاد سیس»، مجله پشتون، س ۱، ش ۱۱: ۹، ۱۳.
- ۳- «داستان سنباد» نامه تمدن، س ۲، ش ۱: ۳۱، ۳۷.
- ۴- «فرمانروایی ایرانیان بریمن»، مهر، س ۸: ۶۵۴، ۶۵۷ و س ۹: ۱۴۹، ۱۵۳، ۲۱۴، ۲۱۸.
- ۵- «افسانه های عامیانه»، سخن، س ۵: ۹۱۸، ۹۲۶.
- ۶- «خاندان سیمجور»، مهرگان، ۱۳۳۴.
- ۷- «مرگ یزدگرد اول»، مهرگان هفتگی، س ۳، ش ۴: ۵۵، ۴ و ش ۵۶: ۴، ۳.
- ۸- «ایرانیان و اسلام»، از چیزهای دیگر: ۱۵۹، ۱۶۸.
- ۹- «قیام آذربایجان و ستارخان، تالیف اسماعیل امیر خیزی» (نقد کتاب)، راهنمای کتاب، س ۲، ش ۵: ۶۳۲، ۶۳۳.
- ۱۰- «نهضت های ملی ایران»، مرزهای دانش، ج ۱: ۱۱۱، ۱۲۱.
- ۱۱- «یگانه یا دوگانه (کشمکش خدایان در ایران باستان)»، سخن، س ۱۲، ش ۱۱/۱۲: ۱۱۶۹، ۱۱۴۵.
- ۱۲- «سقوط صفویه در روایات ارمنی»، نشریه کتابخانه ملی تبریز، ش ۱۰: ۸۵، ۹۶.
- ۱۳- «فکر آزادی و تقی زاده»، راهنمای کتاب،